

گزارش

بازگشت ژنرال مشرف به سیاست پاکستان

گروه بین‌الملل: رئیس‌جمهوری سابق پاکستان ضمن عذرخواهی از اشتباهات دوره زمامداری‌اش از بازگشت به سیاست با تاسیس حزبی جدید خبر داد. پرویز مشرف که در مراسمی در لندن سخنرانی می‌کرد از راه‌اندازی یک حزب سیاسی موسوم به «مسلم‌لیگ تمام پاکستان» در این کشور و بازگشت به صحنه سیاسی خبر داد. او خطاب به حاضران گفت در یک روز تاریخی بازگشت خود به سیاست را اعلام می‌دارد.رئیس‌جمهوری سابق پاکستان «نبودسیاستمداری که بتواند کشور را از چالش‌های چندگانه خلاصی دهد» را دلیل بازگشت خود به سیاست عنوان کرده است. به گزارش مهر ژنرال سابق ارتش با اشاره به دستاوردها و موفقیت‌های دوران زمامداری‌اش.به عنوان رئیس‌جمهوری پاکستان در عین حال به این نکته نیز اعتراف کرد که وی برخی اشتباهات سیاسی را هم مرتکب شده است. وی گفت: اشتباه متعلق به انسان و بخشش از آن خدایند.خواسته و مشرف گفته است حکومت کنونی پاکستان از کار افتاده و اقتصاد، مردم و کشور پاکستان به حال خود رها شده‌اند. پرویز مشرف فرمانروای پیشین پاکستان از اشتباهاتی که هنگام ریاست دولت پاکستان در گذشته انجام داده بود معذرت خواسته و گفته است به حیث رهبر یک حزب جدید در انتخابات ۲۰۱۳ شرکت می‌کند مشرف که بر اثر یک کودتای نظامی در سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید، در سال ۲۰۰۸ از ترس اینکه به محاکمه کشانده نشود از مقامش کناره‌گیری کرد. او تهدید به حبس یا اعدام می‌شد. رئیس‌جمهور پیشین پاکستان در یک کنفرانس مطبوعاتی که به مناسبت اعلام تاسیس حزب یکپارچه سیاسی جدید تحت رهبری خودش تشکیل داده بود، گفت: «خطرات هرچه باشند، من پیش از انتخابات آینده به پاکستان می‌آیم.» مشرف که در سال ۲۰۰۷ بعد از بروز اختلافاتش با مقامات قضایی آن کشور برای مدت کوتاهی حالت اضطراری در پاکستان برقرار کرد، گفته است می‌داند بنابر برخی تصمیم‌های غلط که در سال‌های اخیر ریاست‌جمهوری‌اش گرفته بود، محبوبیت او خدشه‌دار شده است. مشرف گفته است: «با استفاده از فرصت می‌خواهم صادقانه از همه ملت به خاطر این تصمیم‌های غلط پوزش بخواهم.» او این مطالب را در برابر صدها تن از هوادانش در یک همایش ابراز داشت که رویداد آن مستقیماً توسط شبکه‌های تلویزیونی پاکستان در شهرهای کراچی و لاهور پخش می‌شد. مشرف گفته است: «من درس‌هایم را گرفته‌ام و کاملاً مطمئنم که آن را دوباره تکرار نمی‌کنم.» این در حالی است که اخیراً دولت پاکستان مسیر تدارکاتی ناتو مستقر در افغانستان را از خاک خود بسته و این مساله سبب افزایش تنش میان برخی از کشورهای عضو ناتو و پاکستان شده‌است. مشرف گفت در حال حاضر وضعیت در پاکستان به حدی بد است که تنها امید مردم به سوی ارتش است. او که خود در لندن زندگی می‌کند، گفت: رهبران کشورهای غربی باید به مردم خود بفهمانند که خروج نیروهای غربی از افغانستان و گذاشتن منطقه به حال خودش اشتباه بزرگی خواهد بود. او همچنین گفت کشورهای غربی این اشتباه را یک بار بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان تجربه کرده‌اند. مشرف گفت کشورهای غربی به خاطر ناهمن منافع خود از شورشیان در پاکستان برای نبرد علیه شوروی



سابق و شکست آن استفاده کردند و پس از آن منطقه را با تمام دشواری‌هایش رها کردند.رئیس‌جمهوری پیشین پاکستان در پاسخ به این سوال که طالبان به حمایت «ای‌اس‌ای» سازمان استخباراتی پاکستان به تهدید جدی بدل شده‌اند، گفت: «فرب پس از حمله نیروی‌های شوروی سابق به افغانستان آلدیشه جواد را ایجاد کرد و ده‌ها هزار شورشی جهادی را از سراسر جهان به منطقه آورد و آنها را تا دندان مسلح کرد.» او افزود: «ما خیلی زود فراموش می‌کنیم. این امریکا و کشورهای غربی بودند که این همه (حزب جهادی) را به وجود آوردند. از سال ۱۹۸۹ تا سال ۲۰۰۱ یعنی ۱۱تا سیمبر این‌ها بودند. این تصمیم درست؟ چه رخ داد؟ هیچ‌گونه برنامه برای تجدید فعالیت و جابه‌جایی مجدد ۳۰ هزار جنگجو و مجاهد که توسط غرب آورده شده و در آنجا رها شده بودند صورت نگرفت. آنها تا دندان مسلح بودند و تنها می‌دانستند چگونه بجنگند. این تصمیم درست؟ تصمیم برای است. ژنرال مشرف گفت پیش از انتخابات آینده که انتظار می‌رود سال ۲۰۱۳ در پاکستان برگزار شود او دوباره به کشورش باز خواهد گشت. مشرف همدار داده است دموکراسی در آن کشور باید با منافع پاکستان همونا باشد نه با منافع کشورهای غربی.حقوقان‌های می‌گویند هرگاه مشرف به پاکستان برگردد،می‌تواند بنابرچندین مورد به محاکمه کشانده شود. از جمله یکی هم قتل رهبر جدایی طلب بلوچ‌های آن کشور است که تخلف از قانون اساسی پاکستان امرده می‌شود. همچنان خطر کشته شدن مشرف توسط افراط‌گرایان وجود دارد که می‌توانند انتقامشان را به دلیل سرکشی که به دستور مشرف شده‌اند، بگیرند. مشرف گفته است که او فکر می‌کند کشورش با خطر مواجه است و به مثابه یک «طن‌دوست» فریضه خود می‌داند که آن را نجات دهد. او این اتهامات را که با انگیزه سیاسی می‌خواهد به پاکستان برگردد، رد کرده است. به گزارش دویچه‌وله «حسن عسکری رضوی» تحلیلگر سیاسی، می‌گوید دست‌کم برای زمان حال امکان اقبال مشرف در سیاست پاکستان ضعیف است. مشرف که می‌خواهد روحیه محمد اعظم جناح موسس پاکستان را پیش گیرد، یک عکس قائد اعظم پاکستان را از بالای منبر حزبی نشر کرده و وعده داده است که علیه فقر مبارزه کند و برای همه مردم کشورش جایگاه منصفانه‌ای فراهم سازد. مشرف همچنین گفته است علیه فساد، سیاست میراثی و سلطه نخعیان ثروتمند فوئادل بر سیاست‌های پاکستان مبارزه می‌کند. این چیزهایی است که هم نظامیان و هم هواداران مشرف علیه احزاب عمده سیاسی پاکستان ابراز می‌کنند. در لاهور حدود هزار نفر برای تماشای فرستنده تلویزیونی‌ای که مشرف را نمایش می‌داد اجتماع کرده بودند و با شعارهای‌شان او را «نجای ملت» می‌خواندند. در کراچی حدود ۸۰۰ نفر درحالی‌که بیریق‌های پاکستان را با خود داشتند، برای تماشای کنفرانس مطبوعاتی مشرف اجتماع کرده بودند. درحالی‌که مشرف امیودار است تلاش‌های تازه‌اش بتواند زمینه بازگشت او و حزیش به قدرت سیاسی در پاکستان را ایجاد کند، خبرنگاران در پاکستان چنین اعتقادی ندارند و می‌گویند دست‌کم احزاب اسلام‌گرا میانه‌ای با ژنرال مشرف ندارند و نام او در صدر فهرست سیاه احزاب تندرو پاکستان است.

احزاب پوپولیست راستگرا در اروپا قدرت می‌گیرند

سایه وحشت بر فراز اروپا

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

او سیاستمداری است که به گفته خودش با مسلمانان مخالف نیست. او مردی است کاریزماتیک با موهای بلوند، شیک، سخندان و به عبارت بهتر دقیقاً از همان تیپ سیاستمدارانی که احزاب ریشه‌دار آلمانی در هفته‌های اخیر از آن وحشت دارند.

«گرت ویلدرس» هلندی سیاستمداری است که تا به امروز مشابه آن در آلمان وجود نداشته است؛ پوپولیستی که بر آتش اسلام‌ستیزی می‌دمد و علیه نظم موجود و احزاب سنتی در کشورش هلند اظهارنظرهای زیادی کرده و توجه فراوانی را به خود جلب کرده است، به صورتی که امروز هیچ دولتی در هلند بدون سهییم کردن وی نمی‌تواند تشکیل شود.

ویلدرس ستاره جنبشی به حساب می‌آید که شمار پیروان آن طی سال‌ها در اروپا افزایش یافته و به پارلمان‌ها و دولت‌ها راه یافته‌اند؛ همان کسانی که ساختن مناره در سوئیس و پوشیدن برقع در بلژیک را ممنوع کردند. آنها خود را به عنوان افرادی معرفی می‌کنند که آنچه را که ظاهراً دیگران نمی‌گویند بر زبان می‌آورند یعنی جلوگیری از نفوذ تدریجی مسلمانان اروپا و نجات غرب.

اما مردی که این هفته میزبانی ویلدرس در برلین را بر عهده دارد نیز می‌رود تا جایگاهی مانند او پیدا کند.

«رنه اشتنات کویتز» ۴۵ساله به تازگی از شعبه اتحادیه دموکرات مسیحی برلین یعنی از همان حزبی که وی سال‌ها نمایندگی آن را در مجلس آلمان، البته به عنوان نماینده‌ای خاموش و کم‌حرف، بر عهده داشت، کنار کشید و حزبی جدید را تاسیس کرد؛

حزبی که به مانند حزب ویلدرس «زادی» نام دارد

و حال میزبان همتای هلندی خودش شده است. هر کس که بخواهد دیدار با این میهمان بلندپایه باشد باید در اینترنت ثبت نام کند و پیشاپیش مبلغی را برای ورود به جلسه بپردازد. به دلیل مسائل امنیتی بعد از پرداخت این پول تازه به متقاضی در مورد محل برگزاری نشست که در یکی از هتل‌های برلین است، اطلاع‌رسانی می‌شود.

اشتات کویتز درحالی‌که در کافه‌ترای نمایندگان مجلس غذای مراکشی می‌خورد، اظهارنظر می‌کند ایده ویلدرس مبتنی بر دریافت مالیات بابت پوشیدن روسری ایده خوبی است. اشتات کویتز تنها ۱۲ هزار یورو برای میزبانی ویلدرس هزینه کرده و ایمان دارد این یک سرمایه‌گذاری تضمین شده است. او درحالی که سخنانی بر ضد اسلام می‌گوید از جایش بلند می‌شود زیرا قرار است یک گروه تلویزیونی هلندی را با بائومیل خود در سطح شهر بگرداند و به گفته خودش جامعه مواری مسلمان را به آنها نشان دهد؛ همان جامعه‌ای که ظاهراً در آلمان در مورد آن سکوت می‌شود.

از زمانی که «تیلو سارا‌ترین» سیاستمدار عضو حزب سوسیال‌دموکرات کتابی نوشت و در آن از مهاجران مسلمان به عنوان خطری بالقوه برای آلمان یاد کرد و سپس با استقبال مخاطبان مواجه شد، این پرسش برای نویسندگان و محققان و سیاستمداران مطرح است که آیا آلمان همچنان یک مورد خاص باقی خواهد ماند. آلمان تا به امروز تنها یک کشور اروپایی به شمار می‌آید که هیچ حزب راست پوپولیستی در آن خشم مردم را علیه اسلام و نظم موجود برپانگیزخته است.

اما تنها در شش ماه گذشته در سه کشور اتحادیه اروپا این احزاب پوپولیست راستگرا بودند که اکثریت دولت و مجلس را از آن خود کردند یعنی در بلژیک، هلند و حتی در سوئد. اگرچه آنها در سوئد تنها نزدیک به شش درصد آرا را کسب کردند اما همین مقدار تشکیل دولت را برای حزب برنده مشکل می‌کند. این سه کشور از سال‌ها پیش به خاطر مدارا و آزادی‌های گسترده معروف بودند و حال احزابی در آنها به قدرت می‌رسند که اسلام را بزرگ‌ترین خطر از زمان جنگ جهانی دوم برای اروپا می‌دانند و «جیمی آکسون» رهبر ۳۱ساله حزب دموکرات سوئد این ادعا را علنی مطرح می‌کند.

احزاب راست پوپولیست از سال‌ها پیش در دولت‌های ایتالیا و سوئیس و در پارلمان‌های دانمارک، اتریش، نروژ و فنلاند حضور دارند. حزب «زان ماری لوپن» موسوم به جبهه ملی در انتخابات منطقه‌ای فرانسه در بهار گذشته با تبلیغات هفتمند

و ضددینی توانست ۹ درصد از آرا را از آن خود کند. اتحادیه شمال هم مارس گذشته در برخی مناطق ایتالیا گوی سبقت را از رقبا ربود و این گروه نیز در رقابت‌های انتخاباتی با شعارهای ضدخارجی و ضدفا و سالمندان اخیر از آن وحشت دارند.

البته پوپولیست راستگرا در اروپا پدیده جدیدی نیست و از نزدیک به ۳۰ سال پیش در بسیاری از کشورهای اروپایی کم و بیش موفقیت‌هایی داشته است. آنچه تازگی دارد این است که پوپولیست راستگرا موضوعی را یافته است که کارایی به مراتب بیشتری نسبت به خشم علیه خارجی‌ها و طبقه سیاسی دارد. این به اصطلاح منبع انرژی جدید این همان مقاومت در برابر پدیداری روزافزون اسلام در اروپاست. آنها خود را به عنوان مدافعان ارزش‌های اروپایی مطرح می‌کنند و تاسف‌بار آنکه نادیده گرفتن بسیاری از این ارزش‌ها به عنوان مثال حق آزادی مذهب، از نظر طرفداران آنها هیچ اشکالی ندارد.

امروزه این هراس از عمیق طبقه متوسط رسوخ کرده است که چه بسا مهاجران مسلمان بتوانند کاراکتر جامعه اروپایی را تغییر دهند. نزدیک به سه‌چهارم پرسش‌شوندگان آلمانی در نظرسنجی‌ها از نگرانی خود در مورد نفوذ اسلام در اروپا گفته‌اند و در دیگر کشورهای اروپایی هم نتایجی مشابه در نظرسنجی‌ها به دست آمده است و این در حالی است که روند مهاجرت به اروپا از ۳۰ سال پیش سیر نزولی دارد.

شاید در برخی کشورهای اسلامی اعمالی صورت گیرد که مغایر با ارزش‌های اروپایی باشد اما این به تنهایی نمی‌تواند دلیلی برای تشویش اروپاییان به حساب آید. این تشویش‌ها ناشی از آن است که احزاب ریشه‌دار اروپایی نتوانسته‌اند این احساس را در رای‌دهندگان خود به وجود آورند که آنها به فکر مشکلات موجود هستند. از یک سو بحران اقتصادی سال‌های گذشته احساس ناامنی در طبقه متوسط را افزایش داد

و از سوی دیگر جمعیت اروپا پیر می‌شود و دیگر کشورهای جهان این فقیصه را جبران می‌کنند و بسیاری از اروپاییان نگران این هستند که چه بسا در دنیای جهانی‌سازی شده آینده کفه ترازو علیه آنها حرکت کند.

صعود پوپولیست‌ها همزمان با کنار رفتن احزاب سنتی سوسیال‌دموکرات از قدرت، پیش از هر جای دیگر در کشورهای اروپای شمالی آغاز می‌شود.

این مساله ناشی از ناتوانی کشورهای مرقه از کنترل مهاجران و ناتوانی احزاب سنتی در به کارگیری سیاست‌های همزیستی است. این احزاب اگرچه نمایندگان ویژه‌ای برای مساله همزیستی تعیین کرده و نهاده‌ها و کنفرانس‌های متعدد در این مورد تاسیس و برگزار کردند اما نگرانی‌های شهروندان را نادیده گرفتند. جانبداری همزمان این احزاب از آزادی اندیشه، فمینیسم و سکولاریسم مانع از آن شد که آنها برای جلوگیری از گسترش راست پوپولیست چاره‌ای بیندیشند؛ همان پوپولیست‌هایی که در حال حاضر بر پایه همان آزادی اندیشه و سکولاریسم و فمونیسم، از تجارت برنی‌دارد. او می‌گوید: «می‌خواهم همه فرانسویان را متحد کنم» و البته همزمان درست به مانند ویلدرس علیه برقع و اسلامگرایی می‌خروشد. ظاهراً او هم می‌داند که یک اسلام‌هراسی هدفمند بیشتر از آن خارجی‌ستیزی کهنه‌شده می‌تواند تضمین‌کننده پیروزی باشد.

رادیکال دارند از راست‌های پوپولیستی چون ویلدرس و حزب مردم دانمارک با آن دبیرکل‌اش یعنی «کی‌ری سگار» درس‌های خوبی آموخته‌اند. تبلیغات تلویزیونی و خیابانی پوپولیست‌های راستگرا هم دقیقاً بر پایه نوعی عوامفریبی و لودگی است و وجود مهاجران را مهم‌ترین مانع در راه اصلاح قوانین بازنشستگی عنوان می‌کنند. یکی از اصول ویلدرس قرار دادن مهاجران مقابل بازنشستگان است و از سیاست چپ و راست و اسلام‌هراسی و ترس از غارت دولت سوسیال برای رسیدن به هدف استفاده ازاری

می‌کند. او خود در این مورد می‌گوید: «این برای ما موفقیتی بزرگ به شمار می‌آید که می‌توانیم تلفیقی از فرهنگ محافظه‌کاری با برخی عناصر چپ باشیم. من از سویی مخالف مهاجران و در عین حال دلسوز ضفا و سالمندان هستم».

گرت ویلدرس اولین کسی بود که به صورت ثابت و همیشگی از مساله اسلام استفاده کرده و بسیاری از وی پیروی کردند. جالب آنکه این به اصطلاح جنبش که آشکارا اسلام‌ستیز است، در گذشته هرگز به صورت مستقیم از رخداد ۱۱ سپتامبر که سرچشمه ترس از تروریسم به شمار می‌آید به نفع خود استفاده نکرد و تازه از چندی پیش به فکر این موضوع افتاد.

این راستگرایان جدید ظاهراً دیگر با قدیمی‌ترها کاری ندارند؛ قدیمی‌ترهایی چون «زان ماری لوپن» فرانسوی که اولین کسی بود که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی به عنوان یک راستگرای خارج از دایره قدرت علیه اسلام موضع گرفت. لوپن با همان موسس جبهه ملی فرانسه لبه تیز حملات خود را متوجه مهاجران مستعمره‌های سابق فرانسه در شمال آفریقا می‌کرد و توانست به عنوان فردی خارج از عرصه قدرت به سبکی غیر مدرن و کاملاً نژادپرستانه و یهودستیزانه برای خود وجه‌های دست و پا کند و به فکر به‌اصطلاح شخم زدن عرصه سیاسی فرانسه بیفتد. او در سال ۲۰۰۲ توانست بر رقیب سوسیالیست خود یعنی «لیونل ژوسپن» غلبه و به دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری راه پیدا کند و این مساله الیت فرانسه را شگفت‌زده و شوکه کرد.

در فرانسه همان اتفاقی افتاد که از سال‌های پیش در بسیاری دیگر از کشورها افتاده بود و به این ترتیب احزاب سنتی و سیاستمداران میانه‌رو تلاش خود را برای چرخش به راستگرایی آغاز کردند. و به این ترتیب بود که در دانمارک نیز حزب پوپولیست مردم از سال ۲۰۰۱ مقابل یک دولت حداقلی راست‌لیبرال خویشتنداری نشان داد و از

سوئی گرچه پوپولیست‌ها جایی در دولت نداشتند اما همان دولت برای خوشایند آنان قوانین مهاجرت را به شدت تغییر داد. هنگامی که سارکوزی در سال ۲۰۰۷ قدم به عرصه مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری گذاشت، برخی از گفته‌ها و اظهارات وی تفاوت چندانی با گفته‌های لوپن نداشت. فرانسوی‌ها هرگز این گفته سارکوزی یعنی «کشتن گربه دم در حلقه» را فراموش نمی‌کنند. او این جمله را گفت و توانست آرای راستگرایان را به

دست آورد. و حال سارکوزی یک جبهه ملی جدید را مقابل خود دارد که نسخه‌ای شسته‌رفته و باتجربه‌تر از جبهه ملی پیشین به نظر می‌آید. «مارین لوپن» دختر موسس این حزب در ماه ژانویه به احتمال بسیار زیاد به دبیرکلی انتخاب می‌شود و قصد دارد حزبی تاسیس کند که قابلیت جذب آرای طبقه متوسط را داشته باشد.

مارین لوپن ظاهراً دگمانیسم پدر را ندارد و روشنفکر نشان می‌دهد و صاحب یک شرکت تولید لباس است است و حتی در خلال مبارزات انتخاباتی به زنان با تجارت برنی‌دارد. او می‌گوید: «می‌خواهم همه فرانسویان را متحد کنم» و البته همزمان درست به مانند ویلدرس علیه برقع و اسلامگرایی می‌خروشد. ظاهراً او هم می‌داند که یک اسلام‌هراسی هدفمند بیشتر از آن خارجی‌ستیزی کهنه‌شده می‌تواند تضمین‌کننده پیروزی باشد. خانم لوپن تهدیدی واقعی برای سارکوزی به شمار می‌آید و چرخش‌های راستگرایانه رئیس‌جمهور فرانسه در سال جاری نشان از اهمیت این موضوع برای وی دارد. سارکوزی بحثی با عنوان «هویت ملی» را در فرانسه به راه انداخت که آشکارا علیه مسلمانان است و از طرف دیگر به تبلیغات و جنجال برای اخراج کولی‌ها مشغول شد. البته این همه تا به امروز هیچ تأثیر مثبتی در جلیات سارکوزی در نظرسنجی‌ها نداشته است. تحولات و دگرگونی عظیمه ملی تنها یکی از



مثال‌ها برای پیدایش موج جدید ضداسلام در میان راست‌های پوپولیست اروپای غربی به حساب می‌آید. اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی همان موضوعی است که همه پوپولیست‌ها بر آن اتفاق نظر دارند و حتی ایده‌ها و تجربیات خود در این مورد را در سراسر اروپا با یکدیگر مبادله می‌کنند. به عنوان مثال حزب آزادی اتریش در وب‌سایت خود به تقلید از حزب مردم سوئیس، بازی کامپیوتری قرار داده که در آن مناره‌ها هدف گلوله و توپ قرار می‌گیرند با این تفاوت که در این نسخه اتریشی موزن مسجد هم باید کشته شود.

این مساله تازه‌ای است و نباید خود را در این مورد فریب دهیم که احزابی که تحت عنوان پوپولیست راستگرا شناخته می‌شوند تفاوت زیادی با یکدیگر ندارند. اگرچه همه آنها علیه مهاجران مبارزه می‌کنند و علیه الیت سیاسی موضع می‌گیرند و از رهبران کاریزماتیک‌ی برخوردارند و پراکندگی خوبی در کشورهای خود دارند اما نمی‌توان این مساله را از نظر دور داشت که نتولیبرال روستایی‌مانند «کریستوفر بلوخ» در سوئیس نمی‌تواند با عوامفریبی چون لوپن در فرانسه زیر یک سقف قرار گیرد. این دو نفر از دو کشور مختلف هستند که حتی در جزئیات سیاست با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند.

آنچه امروزه از این افراد، متحدانی ایدئولوژیک ساخته است همان به‌اصطلاح دشمن مشترک است. با این حال شاید هنوز برای پیش‌بینی در مورد همکاری آینده این جریان در ورای مرزها زود باشد. با این وجود گرت ویلدرس در این رویا به سر می‌برد و تلاش دارد خود را در راس این جنبش در اروپا قرار دهد. او در ماه جولای «ائتلاف بین‌المللی آزادی» را تاسیس کرد که دو هدف را دنبال می‌کند: «دفاع از آزادی» و «توقف اسلام». ویلدرس به گفته خودش در پی متحد کردن نیروهای موجود در آلمان، فرانسه، بریتانیا، کانادا و امریکاست و در یک فیلم ویدئویی از این خواست خود می‌گوید و این تنها پست موجود در وب‌سایت این ائتلاف به شمار می‌آید.

مارین لوپن در مورد این ابتکار ویلدرس به اشیپگل گفت: «بدون یک نافرمانی، تمدن ما در نهایت به سوی فروپاشی می‌رود.» این گفته اگرچه به معنای به رسمیت شناختن آن اهداف مشترک است اما نمی‌توان آن را نشانی از یک همکاری کامل دانست.

ویلدرس در خارج از کشور به خصوص در میان راست‌های اسلام‌ستیز امریکا موفقیت داشته است. او از سال‌ها پیش به سراسر امریکا دعوت می‌شود و برای آن به‌اصطلاح مبارزه خود در جهت آزادی بیان پول جمع می‌کند و طرفدارانش از سخنرانی‌های او لذت می‌برند و البته جنباب ویلدرس از این راه پول خوبی به جیب می‌زند.

«دیوید هورویتز» میلیونر اسلام‌ستیز و مالک یکی از نشریه‌های اینترنتی امریکا به یکی از شبکه‌های تلویزیونی هلند گفته است برای هر سخنرانی مبلغ ۲۰ هزار دلار به ویلدرس پرداخت می‌کند. علاوه بر این هورویتز از ویلدرس به عنوان «وینستون چرچیل در جنگ علیه اسلام» یاد می‌کند. ویلدرس در محل سالگرد واقعه ۱۱ سپتامبر به نیویورک رفت و در محل آن حادثه علیه ساخت آن مرکز اسلامی که قرار است در آن نزدیکی ساخته شود، سخنرانی کرد.

شاید ویلدرس در هیچ جای دیگری مثل امریکا مورد استقبال گرم قرار نمی‌گیرد و طرفداران وی در آن کشور با اشتیاق زیادی به داستان‌های جعلی او در مورد مهاجران مسلمان اروپا گوش فرامی‌دهند. مسلمانان امریکا تنها یک درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و در حالی که رای‌دهندگان اروپایی اصولاً از حضور مسلمانان در کشورهای خود ناراضی هستند، در امریکا حتی در محافل محافظه‌کاران هم آنچه بیشتر به چشم می‌خورد اسلام‌ستیزی است، نه مخالفت با مسلمانان. بر اساس نظرسنجی‌ها در حال حاضر ۵۰ درصد از امریکاییان (به خصوص پس از رخداد ۱۱ سپتامبر) تصویری منفی و البته غلط از اسلام در ذهن خود دارند.

حال ویلدرس میهمان برلین است تا عرضه‌کننده متاعی سیاسی باشد؛ متاعی که شاید در آلمان برای آن بازاری وجود داشته باشد اما در حال حاضر این بازار فروشنده‌ای ندارد.

منبع: **اشپیگل**

یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۹

یادداشت قرانیان یک باور تعلیمی غلط

اردشیر زارعی قنوتی

موضوع تجاوز جنسی به کودکان در کلیساها سال‌های متمادی است که تیر خبرهای معطوف به نقض حقوق بشر و حقوق کودکان می‌شود. از آنجا که گستره این جنایت غیرانسانی در بسیاری از نقاط جهان در حال گسترش است لاجرم بحث از یک اقدام مودی به یک نقض سیستماتیک حقوق بشر برمی‌گردد و باید در چارچوب تحولات بین‌المللی و جنایت علیه بشریت مورد تحلیل و کنکاش قرار گیرد. تاکنون بارها پای واتیکان، کلیساها، اسقف‌ها و بسیاری از کشیشان مسیحی دخیل در این ماجرای اسفناک به محاکمات قانونی و اخلاقی کشیده شده است. این مدارس و مراکز مذهبی هر بار و در هر مورد خاص با فرافکنی و تمرکز اتهام بر عاملان آشکار این جنایت مذموم، سعی بر شخصی کردن موضوع داشته‌اند. اینکه تنها مسیحیت و نهاد کلیسا در این بین در معرض اتهام قرار می‌گیرند، هرگز به مفهوم تبرئه دیگران نخواهد بود و بیشتر به این دلیل است که به جهت وجود حداقل‌های دموکراسی مدنی و سیاسی در جوامع اروپایی راه برای پیگیری شکایات حقوقی و تعقیب مجرم‌تا محدود زیادی بازتر از دیگر جوامع غیردموکراتیک بوده است. آخرین مورد از این جنایات فضاحتبار در کلیساهای کاتولیک بلژیک بر ملا شده است که گفته می‌شود از دهه ۵۰ تا ۸۰ میلادی صدها مورد از تجاوز جنسی در سراسر کلیساهای این کشور به وقوع پیوسته است. یک کمیسیون مستقل به شواهدی دست یافته است که نشان می‌دهد در ۵۰ سال گذشته در تک‌تک کلیساهای بلژیک موارد سوءاستفاده جنسی از کودکان وجود داشته است و هیچ یک از متخلفان به زندان نرفته و مجازات نشده‌اند. مورد کلیساهای بلژیکی یک استثنا و تخلف خاص تلقی نمی‌شود چراکه قبلاً نیز در اکثر کشورهای اروپایی و امریکایی این اتفاق افتاده و حوزه کلیسای کاتولیک، بسیاری در این باور غمراه‌کننده عذرخواهی شده است. آنچه تاکنون متأسفانه چندان مدنظر قرار نگرفته است بررسی «علت» واقعی این حوادث است که هر بار نیز در سطح برخورد حقوقی –اخلاقی با «معلول» منزل یافته است. همچنین به جهت افشای این موارد در دوره کلیسای کاتولیک، بسیاری در این باور غمراه‌کننده قرار گرفته‌اند که سوءاستفاده جنسی از کودکان در کلیساها فقط مختص مدارس مسیحی بوده است. در صورتی که ذات موضوع بسیار گسترده‌تر از این درک انتزاعی و بسیار محدود خواهد بود و بیشتر به بنیان‌های فکری و عملی یک باور و نظام آموزشی اشتباه در فراخانی جهان سنتی در مواجهه با زندگی اجتماعی و دوران مدرن ارتباط مستقیم پیدا می‌کند.

۱- **تجرد اجباری کشیشان در آیین کاتولیک**: کشیش‌های کاتولیک بر اساس آموزه‌ها و بتلغورم کاری خود هرگز مجاز به ازدواج و برقراری رابطه جنسی مجامه با دلالی که (رهبران مذهبی کاتولیک همواره چارت سازمانی و مدارس دینی خود را در جدایی کامل کلیسا و موسعه تعریف کرده‌اند ناشی از همین تفکر جداسازی جنسیتی و جلوگیری از عدم وسوسه به ارتداد شیطانی بین زن و مرد در میان واعظان و مقامات کلیسایی بوده است.

این تجرد اجباری و منزوی‌سازی یک واحد انسانی در زیست اجتماعی منکی به واقعیت غرایز جنسی نوع بشر که به یقین برخلاف میل واقعی ارتباط جنسی مشروع و معقول تلقی می‌شود، اولین گام در یک برداشت اشتباه از توانایی انسان برای ایزوله‌سازی خویش و زمینه‌ساز تجاوز پنهان خواهد بود.

۲- **سکونت دائمی کودک و معلم در وضعیت ایزولاسیون**: تفاوت مدارس دینی با مدارس شیفته‌روزی مدرن نفتنها در نوع پیوند (شیفته‌روزی مدرن) و عدم پیوند (مدارس کلیسایی) خانواده با مدرسه، که در نوع زندگی خانوادگی معلمان و مدرسان وجود دارد، محرومیت در ارضای غرایز انسانی مدرسان این مدارس در کنار ارتباطات مللق و عدم تجانس جنسی این دو گروه متفاوت انسانی بهترین زمینه را برای سوءاستفاده مکرران از مقرران فراهم می‌کند.

۳- **عدم طبقه‌بندی دشن دانش آموز در یک محیط واحد آموزشی**: در مدارس سوسیالسی طبق استادی که هم‌اکنون در خصوص تجاوز جنسی به کودکان منتشر شده است از کودکان دو ساله تا نوجوانان و جوانان به طور تومان مستمر در یک محیط بسته زندگی می‌کنند از آنجا که غرایز انسانی یک واقعیت علمی و عینی است همین پیوند و ارتباط نابرابر در تقسیم‌بندی مدرسه و جنسی در شرایطی که محیط غیرعاطفی مدرسه جای خانواده عاطفی را گرفته است، زمینه سوءاستفاده بزرگ‌گ‌رها از کوچک‌ترها را شکل می‌دهد.

۴- **بی‌اعتباری اخلاقی کودکان ابزار برای تثبیت سرسپردگی**: در بسیاری از مدارس سوسیایی مرتبط با گرایشان زنجاعی و تفکرات افراطی از تجاوز به کودکان کم‌سن برای یک رویه سیستماتیک جهت سقوط اعتبار شخصیتی آنان برای اهداف نامشروع و اقتدار مطلق در آینده استفاده می‌شود. گفته می‌شود در مدارس کلیسایی مرتبط با گروه‌های چون القاعده و طالبان از این اقدام غیرانسانی در جهت ترس‌و شویی و وادارسازی به اقدامات تروریستی به وفور استفاده شده است. تجربه نشان داده است کسانی که در سنین پایین مورد تجاوز قرار گرفته‌اند وضعیت نرمال زبستی را از دست داده و همواره در معرض آزارهای اجتماعی و سوءاستفاده‌های همه‌جانبه بوده‌اند. به توجه به استمرار و وفور تخلفات مبتنی بر سوءاستفاده جنسی از کودکان در مراکز تعلیماتی از نوع کلیسایی و اینکه تاکنون به غیر از برخوردهای مودی و سطحی با مسببان مستقیم مستقیم کودک‌آزاری، هیچ تجدیدنظر و تغییری در این سیستم آموزشی انجام نگرفته است، نشان است که زمان دخالت دولت‌ها و نهادهای حقوقی مسوول در این زمینه فرارسیده است. کشیش یا مدرس کودک‌آزار در چنین مراکزی بدون شک تنها تعلقه از «معلول»‌هایی تلقی می‌شوند که در بررسی «علت‌ها شاید خود آنان نیز یک قربانی در سیستم سراسر اشتباه حاکم بر این تجربه بوده‌اند.